

نوروز در ایران باستان



فرارسیدن سال نو و آمدن بهار، به تعبیری رها کردن تمام آن چیزهایی است که در سال کهنه بر ما گذشته است، و امید روشن شدن قلب همام به نور مهربانی و امید روشن شدن دیده همام به نور آگاهی و رسیدنمان به بهترین احوال است که منشا آن چیزی جز تدبیر ما و تقدیر خالق بزرگ جهان هستی نیست. **بهار ۱۴۰۳ هجری خورشیدی که مقارن با بهار قرآن و ماه مبارک رمضان است بر همگان خجسته باد.** با امید به اینکه افکار ما، گفتار ما، قلم ها و قدم های ما، و تمام کردار ما هم همواره در صیام و روزه باشند که هدف غایی و نهایی از روزه داری چیزی جز این نیست و گرنه صرف گرسنه ماندن، صیقلی بوجود ما نمیزند مگر اینکه نیتی بزرگ تر و والاتر در پشت آن وجود داشته باشد. و چه زیباست که نو شدن طبیعت و هر چه در آن هست در آغازین روزهای بهار و تغییرات زیبا و مثبت در زندگی ما، با بهار ماه مبارک رمضان همراه و همسو باشد.

قلم روز، برای شناساندن قدمت نوروز و پیشینه ی این جشن باستانی و برای اینکه بدانیم آدمیان در هر آیین و دینی، با هر رنگ و زبان و قومیتی، همواره در جستجوی دوری از پلیدی ها و رفتن به سمت زیبایی هایی که خالق بزرگ در وجودشان به امانت نهاده است بوده اند، بر آن شد تا با تقدیم این متن به محضر شما گرامیان، که برگرفته از متون مختلف و معتبر تاریخی است، این عید باستانی را به زیور قلم بیاراید و ضمن آرزوی سالی سرشار از تندرستی و شادی و برکت و رحمت، زمینه ی اندیشیدن و تفکر بیشتر در باره ی ذات و نهاد پاک بشر که روح خالق متعال در آن دمیده شده است را فراهم کند تا بیش از گذشته به به خویشتن خویش بازگردیم و امانتدار خوبی برای روحمان، این ودیعه ی پاک خداوند باشیم، تا در هنگام رجعت، با همان پاکی، شفافیت و زیبایی که در وجود ما نهاده شده، نزد او بازگردیم.

نوروز باستانی به زمان های پیش از شکل گیری ایران و قبل از دوره مادها و هخامنشیان برمی گردد، ولی نام آن در اوستا نیست. نوروز از سه هزار سال پیش از میلاد، در آسیای میانه و آسیای غربی، دو عید رواج داشته است، عید آفرینش در اوایل پاییز و عید رستاخیزی که در آغاز بهار، برگزار می شده است. بعدها دو عید پاییزی و بهاری به یک عید تبدیل گردیده و سر بهار جشن گرفته می شده است.

در ایران آیین مرگ و رستاخیز سیاوش «ایزد شهید شونده گیاهی ایران» با نوروز پیوند خورده است؛ به این ترتیب که چند روز پیش از عید، به سوگ سیاوش (سیاوش، اسطوره و نماد باورهای مربوط به خزان و بهار و خشکسالی و باران است) می نشستند و با فرارسیدن

نوروز، به جشن و شادی دست می‌زدند؛ چنان‌که گویا سیاوش، زنده شده باشد. آریایی‌ها که وارد منطقه شدند بن مایه‌هایی مانند فروهرها و بازگشت ارواح را با خود آورده و به تدریج آیین خود را با باورهای قبلی رایج در منطقه ادغام نمودند. از جمشید پادشاه مشهور پیشدادی به عنوان بنیان‌گذار این جشن یاد گردیده‌است. از پژوهش‌هایی که در تطبیق نوروز ایرانی و نوروز قبطی (نوروز مصری) و تأثیر و تأثر آن دو، به عمل آمده، بر می‌آید که نوروز ایرانی در زمان داریوش بزرگ و توسط او در مصر رایج گردید. درباره نوروز و سنت‌های وابسته بدان تا چند دهه قبل منابعی قدیم‌تر از ایام ساسانیان که به دست نویسندگان مسلمان نوشته شده بود، وجود نداشت. اما با کشف بایگانی‌های دولتی اشکانیان در تاجیکستان معلوم گردید که نوروز در دوران شاهنشاهی اشکانیان و ایامی قدیم‌تر از دو هزار سال پیش در آغاز بهاران بوده‌است.

در تمام دوران ساسانی نوروز جشن ملی همه ایرانیان به‌شمار می‌رفته‌است. به همین جهت حتی مردمی که پیرو آئین زرتشت نبوده‌اند اما در حوزه حکمرانی ایران زندگی می‌کردند، نیز در آن شرکت داشتند. شواهدی وجود دارد که در دوران ساسانی سال‌های کبیسه رعایت نمی‌شده‌است. روز برگزاری مراسم نوروز در هر دوره ۴ ساله، یک روز از موعد اصلی خود عقب می‌ماند و در نتیجه زمان نوروز در این دوران همواره ثابت نبوده و در فصل‌های گوناگون سال جاری بوده‌است. پنج روز نخست فروردین جشنی همگانی بین عموم مردم بود از اینرو آن را نوروز عامه نامیده‌اند. روز ششم فروردین که جشن نوروز به گونه درباری برگزار می‌شده، نوروز بزرگ نام داشته‌است. مجموعه رسم‌های جشن بهاری نوروز با جشن سوری و آتش‌افروزی آغاز می‌شد و پس از برگزاری مراسم سال نو، در روز سیزده فروردین پایان می‌یافته‌است. شرح آیین نوروز و تشریفات وابسته به آن به تفصیل در تاریخ‌نگاری دوران اولیه اسلام آمده‌است، که قدیمی‌ترین سند در این دوره به جاحظ دانشمند سده سوم هجری تعلق دارد.

نوروز واژه‌ای است مرکب از دو جزء که روی هم به معنای روز نوین است. اصل زبان پارسی میانه این واژه «نوک‌روچ» (Nok roc) یا «نوگ‌روز» (Nogriz) است. به معرَب آن «نیروز» گفته می‌شود.

ابوریحان بیرونی که نوشته‌هایش در زمینه نوروز غنی‌ترین و معتبرترین آثار مکتوب است می‌گوید «نوروز نخستین روز است از فروردین ماه و از این جهت روز نو نام کردند که پیشانی سال نوست»

قدمت نوروز و وجود این جشن به زمان‌های پیش از هخامنشیان و مادها برمی‌گردد. جشن نوروز با مرور زمان و تحول تدریجی جنبه‌های متعدد دینی و رسمی و سیاسی پیدا کرده‌است.

عید رستاخیزی

مهرداد بهار نوشته‌است که از سه هزار سال پیش از میلاد، در آسیای غربی دو عید، رواج داشته‌است، عید آفرینش در اوایل پاییز و عید رستاخیزی که در آغاز بهار، برگزار می‌شده‌است. بعدها دو عید پاییزی و بهاری به یک عید تبدیل گردیده و سر بهار جشن گرفته شد. به اعتقاد مهرداد بهار، احتمالاً نوروز، عید رایج در میان بومیان نجد ایران پیش از مهاجرت آریایی‌ها بوده‌است.

چنانچه گفته شد از جشن نوروز در اوستا و ادبیات اوستایی هیچ نام برده نشده، آن چنان‌که به مهرگان نیز اشارتی نیست. به عقیده مهرداد بهار نوروز در اوستا مطرح نمی‌شود، چون یک عید ملی محسوب می‌شده و اوستا یک کتاب دینی یا آیینی است و جشن‌های آیینی خاص خودش را داشته است. بعد از گذشت زمان، سرانجام دین زرتشتی، هم جشن مهرگان را که در آغاز یک عید بومی بوده، و هم نوروز را بعنوان جشن های ملی می‌پذیرد.

جشن مرگ و رستاخیز ایزد گیاهی



یکی از کهن‌الگوهای معروف در اساطیر جهان، روییدن گیاه از خون «ایزد گیاهی» است که این امر پیوند هرچه استوارتر ایزد گیاهی را با سرسبزی و باروری طبیعت نشان می‌دهد. سیاوش ایزد گیاهی ایران نیز از این امر مستثنا نیست و هنگام مرگ از خون او پرسیاوشان می‌روید.

در ارتباط با فرارسیدن سال نو، فرهنگ بومی وسیعی با وجوه مشترک از دره سند تا آسیای غربی به چشم می‌خورد. بدین ترتیب که هرساله جشن آیین باشکوهی، در بزرگداشت ایزد گیاهی برگزار می‌شده‌است. هر چند که مناسک این جشن، در همه جا کاملاً همسان نبوده‌است. معمولاً در این جشن‌ها که به جشن مرگ و رستاخیز ایزد گیاهی معروف بود، ابتدا مراسم سوگواری برگزار می‌شد و سپس، گو اینکه ایزد گیاهی زنده شده، به شادی و پایکوبی می‌پرداختند. به این ترتیب، می‌پنداشتند که ایزد گیاهی، لطف خود را شامل حال آن‌ها خواهد کرد و آن سال محصولات پربارتری خواهند داشت. مرگ و رستاخیز ایزد گیاهی، همواره با آغاز سال نو همراه بوده‌است و هدف از برگزاری این آیین‌ها، جلب ترحم ایزد باروری و در نتیجه، برانگیختن نیروهای زایای طبیعت بوده‌است.

در قلب هر اسطوره باروری، ایزدانی موسوم به «ایزدان گیاهی» قرار داشتند که مرگ و رستاخیز آن‌ها نمایانگر زمستان و بهار طبیعت بود. این ایزدان که سرشتی گیاهی داشتند، به شدت مورد احترام اقوام بدوی بودند. مردم با ادای احترام بسیار به پیشگاه این ایزدان، می‌کوشیدند با جلب محبت آن‌ها سالی پربار در پیش رو داشته باشند. از جمله ایزدان گیاهی می‌توان به اوزیریس در اساطیر مصر و آتیس در اساطیر یونانی و دموزی در اساطیر سومری اشاره کرد.

اعتقاد به مرگ ایزد گیاهی شهید شونده در بین بومیان نجد ایران و دیگر ادیان آسیای غربی نیز به چشم می‌خورد و در هر منطقه بنابر آیین محلی خود اجرا می‌شده‌است.

در شهادت این ایزد، عزاداری‌های عمومی برپا می‌شد. سینه‌زنی، زنجیرزنی، زخم زدن به خویشتن و زاری‌ها، از مراسم معمول در این عزاداری‌ها بوده‌است، به ویژه زنان در گریستن و زار زدن عهده‌دار وظایف مشخصی بودند. در کتاب تاریخ بخارا (نوشته شده در ۳۳۲ قمری) آمده‌است که زمان انجام عزاداری‌های سیاوشی قبل از نوروز بوده‌است. آثار متعددی به صورت نقش بر دیوار در پنجکینت در دره رود زرافشان در تاجیکستان یافت شده‌است که عزاداری‌های سیاوشی را نشان می‌دهد.



سوگ سیاوش

بخشی از شاهنامه و مینیاتوری که گذشتن سیاوش را از آتش به تصویر کشیده‌است. اسطوره سیاوش، نماد مرگ و رستاخیز و تابع الگوی خزان و بهار است. در این داستان خزان کامل (مرگ سیاوش) و بهار پس از آن (تولد کیخسرو پس از مرگ سیاوش) و نیز رفتن سیاوش به درون آتش (به نشانه خزان) و زنده آمدن او (بهار) دیده می‌شود.

در ایران، آیین مرگ و رستاخیز سیاوش با نوروز پیوند خورده‌است. کهن‌ترین یادگار اسطوره ی سیاوش، مربوط به سه هزار سال پیش از میلاد در حوالی سمرقند واقع در ازبکستان است، زمانی که هنوز آریاییان روی به سوی فلات ایران ننهاده بودند. سنگ نگاره‌ای از این تاریخ به دست آمده‌است که سوگ سیاوش، به روشنی بر آن کنده شده‌است. به این ترتیب، آیین‌های سوگ سیاوش، ابتدا در فرارود امروزه کشورهای ازبکستان، تاجیکستان جنوب قرقیزستان و قزاقستان را در برمی‌گیرد و آسیای میانه، شکل گرفته و سپس در بخش‌هایی از ایران، رواج یافته‌است.

اسطوره ی سیاوش نمادی از باورهای خاص فرهنگ کشاورزی جوامع آسیایی درباره خزان و بهار، خشکسالی و باران و زندگی گیاه است. این اسطوره در دوره قبل از ورود آریایی‌ها، ملهم از اساطیر ایزدان گیاهی فرارود، در نجد ایران (دشت یا فلات ایران) و درّه سند، صورتی منطبق با فرهنگ ایران یافت و به‌طور متمرکز برای مدت زمان حدود سه هزار سال در آسیای میانه به شیوه آیین‌های نمایشی به اجرا درآمد. این آیین هر ساله هم‌زمان با رخداد طبیعی فصل بهار به شیوه‌ای خاص برگزار می‌شد. اسطوره حماسی سیاوش بر دو اصل خیر و شر، نیکی و بدی، روشنایی و تاریکی مبتنی است. این دوگانگی در زندگی و افکار انسان کشاورز عصر باستان، به ترتیب، به صورت سرسبزی و خشکسالی، آبادانی و ویرانی، بهار و زمستان جلوه‌گر شده‌است. این باورها، به ویژه برای کشاورزان ساکن نجد ایران، خواه ساکنان بومی و خواه آریایی‌های اسکان یافته و کشاورز، با انجام آداب خاص سوگواری سیاوش برای دعوت و تشویق نیروهای زایای طبیعت به زاد و ولد همراه گشت. در تقویم‌های سغدی (به ضم س) و خوارزمی آغاز تابستان نوروز محسوب می‌شد.

زمان برگزاری آیین سوگ سیاوش، در پنج روز نخستین ماه سال بود و روز ششم، موسوم به روز «کین سیاوش» بود. بدین ترتیب، سیاوش در نوروز کشته شد و در ششمین روز سال نو یا نوروز بزرگ یعنی روزی که کیخسرو (پادشاه کیانی) انتقام خون پدرش را از افراسیاب گرفت، رستاخیز کرد. با مرگ سیاوش خشکسالی می‌شود و با رستاخیز سیاوش که با تولد و آغاز پادشاهی پسرش کیخسرو محقق می‌گردد، باران، باریدن آغاز می‌کند و خشکسالی به سر می‌آید. کیخسرو به رخسار و رفتار، مانند پدر، و به عباتی تکرار وجود اوست. در نگاهی اجتماعی سیاوش در چهره کیخسرو برای برپایی عدل و داد بازمی‌گردد.

ادغام آیین آریایی ها و ساکنان فلات ایران

از معتقدات دیرین آریایی ها، جشن فروردگان بود که بیش از همه در زمینه اصلی و ابتدایی نوروز تأثیر گذاشته است. جشن فروردگان، جشن فروهرها بود و ظاهراً در آن هنگام ده روز و ده شب برگزار می‌شد. فروهرها را می‌توان اینگونه معنی نمود که ذره‌ای ایزدی در وجود هر انسان است که پس از مرگ همراه با روان از جسم و جان جدا می‌گردد. نام فروردین که آغاز بهار است، برگرفته از نام فروهرهاست. در فروردین یشت آمده است که در مدت جشن فروردگان، فروهرهای مؤمنان از اقامتگاه‌های خود می‌آیند و مدت ده شب در کنار مردم می‌مانند، این جشن مربوط به بازگشت درگذشتگان بود. زمان این جشن به حساب گاه‌شمارهای امروزی، پنج روز آخر اسفند و پنج روز اول فروردین، بحساب می‌آمد. از زمانی که آغاز سال در اعتدال بهاری تعیین گردید، نوروز، ششمین روز این جشن گشت. آریایی‌ها که وارد منطقه شدند بن مایه‌هایی مانند فروهرها و بازگشت ارواح را با خود آورده و به تدریج آیین خود را با باورهای قبلی رایج در منطقه ادغام نمودند و عید نوروزی اول بهار که سنتی بومی ساکنان نجد ایران بود با سنت بزرگداشت فروهرها درآمیخته و قابل تطبیق با دیگر آیین‌های نوروزی غرب آسیا گشت. در فرهنگ آریائی یاد کردن از درگذشتگان قبل از آغاز سال نو امری خیر به حساب می‌آمد ولی رسم گریستن قبل از نوروز چندان موافق با فرهنگ آریائی نبود و به‌خصوص در بین زرتشتیان عزاداری و گریستن مرسوم و پسندیده نبوده است.

با آمدن آریاییان و همچنین رشد یکتاپرستی، اسطوره‌زدایی عظیمی در فرهنگ ایران رخ داد و بسیاری از اساطیر و ایزدان مقدس و باستانی، به حماسه‌ها و تراژدی‌های شاهان و پهلوانان وارد شدند. از جمله این تحولات فرهنگی تغییر در ماهیت شخصیت سیاوش و روایات مربوط به آن است. در پی پیوستن به یگانه‌پرستی، سیاوش دیگر در ایران یک ایزد به‌شمار نمی‌رفت و به یک پهلوان ایرانی تبدیل گشته بود.

پیوند کیومرث و جمشید با نوروز

نظر ابوریحان بیرونی و خیام نویسنده ی نوروزنامه درباره منشأ نوروز چنین است که ایرانیان عقیده داشته‌اند که پس از آفرینش، زمین و آسمان و هر چه در آنهاست چندین هزار سال به حال سکون و بی حرکت ایستاده بوده‌اند. و چون به فرمان اهورامزدا آغاز به حرکت کردند، حرکت خورشید در آن هنگام از بامداد نخستین روز ماه فروردین یا روز هرمزد و از نخستین نقطه یا دقیقه یا درجه برج حمل (برج بره) بود ولی در سال بعد که در آن روز و ساعت حرکت کرده نتوانست به آن دقیقه برسد و ناچار آغاز سال از جای خود تغییر یافت و عقب افتاد و هر سال در درجات برج‌ها به‌طور قهقراپی تغییر یافت تا در یک دور طولانی دوباره به همان روز و ساعت که در آغاز حرکت کرده بود بازآمد و این مدت ۱۴۶۰ سال طول کشید.

نخستین کسی که این روز (یعنی نوروز حقیقی) را دریافت کیومرث بود و آن را آغاز تاریخ تعیین کرد و دوباره دور دوم از بامداد روز هرمزد، از نخستین درجه ی برج حمل و روز اول بهار شروع شد

در غالب داستان‌های اساطیری ایران پیدایش نوروز به زمان پیشدادیان نسبت داده شده و از جمشید پادشاه مشهور پیشدادی به عنوان بنیان‌گذار این جشن یاد گردیده‌است. فردوسی در این زمینه چنین سروده‌است:

همه کردنی‌ها چو آمد پدید	به گیتی جز از خویشتن ندید
چو آن کارهای وی آمد به جای	ز جای مهین برتر آورد پای
به فر کیانی یکی تخت ساخت	چه مایه بدو گوهر اندر نشناخت
که چون خواستی دیو برداشتی	ز هامون به گردون برافراشتی
چو خورشید تابان میان هوا	نشسته برو شاه فرمان‌روا
جهان انجمن شد بر تخت او	فرو مانده از فره بخت او
به جمشید بر گوهر افشاندند	مر آن روز را روز نو خواندند
سر سال نو هرمز فرودین	بر آسوده از رنج تن دل زکین
بزرگان به شادی بیاراستند	می و جام و رامشگران خواستند
چنین روز فرخ از آن روزگار	بمانده از آن خسروان یادگار

ابوریحان بیرونی در کتاب آثار الباقیه در مورد پیدایش نوروز نوشته‌است که برخی از علمای ایران می‌گویند سبب اینکه این روز را نوروز می‌نامند این است که چون جمشید به پادشاهی رسید دین خود را تجدید کرد و چون این کار خیلی بزرگ به نظر آمد و آن روز، روز تازه‌ای بود جمشید عید گرفت، اگر چه پیش از این هم نوروز بزرگ و معظم بود. برخی دیگر از ایرانیان گویند که جمشید زیاد در شهرها گردش نمود و چون خواست به آذربایجان داخل شود بر سریری (تخت پادشاهی) از زر نشست و مردم او را بر دوش خود می‌بردند و چون آفتاب بر آن تخت بتابید و مردم آن را دیدند این روز را عید گرفتند. بیرونی همچنین از قول زادویه (یکی از افراد بلندپایه در اواخر دوران ساسانی) نوشته‌است، اهریمن برکت را از آب و گیاه گرفته بود و باد را از وزش بازداشته بود و درختان خشک شدند و دنیا نزدیک به نابودی بود. پس جمشید به امر خداوند، برای رویارویی یا اهریمن و پیروان او به دوزخ رفت و دیرگاهی آنجا بماند و چون برگشت جهان به حالت فراوانی و باروری، و مردم به اعتدال رسیدند. در آن روز که جمشید برگشت مانند آفتاب طالع شده بود و نور از او می‌تابید و مردم از طلوع دو آفتاب در یک روز در شگفت شدند و آن روز را نوروز خواندند و جشن گرفتند و چوب‌های خشک سبز شدند و مردم به یمن این نعمت در هر ظرفی و طشتی جو کاشتند و سپس این رسم میان ایرانیان پایدار ماند. همچنین جمشید در این روز به مردمان دستور داد تا غسل کنند تا از گناهان پاک شوند.

زمان برگزاری

سال در گاه شماری اوستایی نو دوازده ماه سی روزه دارد، نام این ماه‌ها همسان نام ماه‌های خورشیدی است که در تقویم کنونی ایران باقی مانده‌است. بر این دوازده ماه سی روزه باید پنج روز بهیژگی (پنجه دزدیده، خمسه مسترقه) را افزود. ربع روز که از زمان حرکت انتقالی زمین به دور خورشید باقی می‌ماند در طی ۱۲۰ سال بر یک ماه بالغ می‌شد که به صورت ماه سیزدهم بر سال خورشیدی افزوده می‌گردید. بنابراین نوروز و سال شمسی در هر دور ۱۲۰ سال در جای خود قرار گرفته و ثابت می‌ماند و هیچ‌گاه آغاز سال بیش از یک ماه جلو یا عقب نمی‌افتاد و اغلب حتی الامکان می‌کوشیدند که آغاز سال را در محل نجومی خود نگاه دارند.

در مورد اجرای آخرین کبیسه اطلاعات دقیقی در دسترس نیست. احتمالاً در زمان یزدگرد یکم (از ۳۹۹ تا ۴۲۰ میلادی) آخرین کبیسه گرفته شد و از آن پس کبیسه‌ای دیگر گرفته نشد.

حسن تقی‌زاده در مورد زمان نوروز در عهد ساسانیان نظر دیگری دارد. او نوشته‌است: نوروز، یعنی روز اول سال ایرانی و اول فروردین‌ماه چنان‌که در زمان ما معمول است، در زمان ساسانیان آغاز بهار نبود بلکه مانند عید فطر و عید قربان در فصول سال می‌گشت، البته نه به آن سرعت که عیدهای عربی می‌گردند. در سال یازدهم هجرت که گاه‌شماری یزدگردی و هم‌زمان با جلوس یزدگرد سوم (۶۳۲-۶۵۱ میلادی)، آخرین پادشاه ساسانی، بر تخت پادشاهی است (۶۳۲ میلادی)، نوروز نزدیک به اول تابستان بود.



در زمان هخامنشیان

گرچه اطلاعات دقیقی از نوروز در دوره هخامنشیان در دست نیست اما در اینکه آئین‌های این جشن در روزگار آنان مرسوم بوده‌است، تردیدی نیست. از پژوهش‌هایی که در تطبیق نوروز ایرانی و نوروز قبطی (مصری) و تأثیر و تأثر آن دو، به عمل آمده بر می‌آید که

نوروز ایرانی در زمان داریوش بزرگ و توسط او در مصر رایج گردید؛ و نیز برخی اصول گاهشماری مصری را ایرانیان از مصر اقتباس کردند و در مقابل آئین‌های نوروز ایرانی تأثیر فراوانی در مراسم نوروز قبطی به جای گذارده‌است.

آن طور که از کتیبه‌های دوران هخامنشی برمی آید، زمان آغاز سال نو زمان مشخص و دقیقی نداشته بلکه متغیر بوده و دلایل آن بسیار پیچیده‌است. بنا بر مدارک باقی‌مانده در سرتاسر دوران هخامنشی، زمان آغاز سال نو از ۲۱ اسفند ماه (۱۲ مارس) تا ۹ اردیبهشت (۲۹ آوریل) در نوسان بوده‌است.

در زمان هخامنشیان، شاه، نوروز را در تخت جمشید برپا می‌داشت. گیرشمن باستان‌شناس فرانسوی در مورد مراسم نوروز در دربار هخامنشیان نوشته‌است همه چیز در تخت جمشید برای بزرگداشت این جشن ملی بنا شده‌است. پیش از انجام تشریفات نوروز، بزرگان شاهنشاهی و نمایندگان کشورها به تخت جمشید می‌آمدند و در دشت پهناور مرو دشت که رود پلوار از میان آن می‌گذرد و در مغرب تخت جمشید قرار گرفته هزاران چادر می‌زدند. در نمای خارجی پلکان تخت جمشید اشخاصی که در تشریفات نوروز شرکت دارند، نشان داده شده‌اند. در این سنگ برجسته‌ها نمایندگان ۲۳ ملت پیرو شاهنشاهی و درباریان پارسی و مادی به همراه اسبها و گردونه‌های پادشاهی و سربازان شوشی دیده می‌شود.

در زمان اشکانیان

درباره نوروز و نوروز و نکروژ و نوک روژ و سنت‌های وابسته بدان تا چند دهه قبل منابعی قدیمتر از ایام ساسانیان که به دست نویسندگان مسلمان نوشته شده بود وجود نداشت. اما با کشف بایگانی‌های دولتی اشکانیان بر روی چوب توز و چرم نبشته در کوه مغ تاجیکستان و بر سفال‌نبشته‌هایی که در خرابه شهر نسا (در ۱۸ کیلومتری شمال غرب عشق آباد) به دست آمد و با ترجمه و کشف رمز بعضی قسمت‌های آن معلوم گردید که نوروز در دوران شاهنشاهی اشکانیان و ایامی قدیمتر از دو هزار سال پیش در آغاز بهاران بوده‌است.

از اجرای مراسم مهرگان در زمان اشکانیان می‌توان پی برد که نوروز به ویژه در میان عامه ی مردم به وسعت و با اهمیت جشن گرفته می‌شده‌است. پور داوود درباره نوروز در این دوره می‌نویسد: پس از دوره سلوکی هر چند که اشکانیان، اقوام ایرانی‌تبار و زرتشتی کیش بودند ولی تسلط ۸۰ ساله یونانیان در آن‌ها اثر کرده و در خصوص آداب و رسوم ایرانی بی‌قید بودند. اما در اواخر این دوره ۴۷۶ ساله، دوباره ملیت ایرانی قوت گرفت.

در زمان ساسانیان

از برگزاری نوروز در دوران ساسانی اخبار و اطلاعات فراوانی در دست است که علاوه از برخی منابع زبان پهلوی منابع عمده و مهم همانا، کتاب‌های ادبی و تاریخ عربی است مانند آثار جاحظ.

در تمام دوران ساسانی نوروز جشن ملی همه ایرانیان به‌شمار می‌رفته‌است. به همین جهت حتی مردمی که پیرو آئین زرتشت نبوده‌اند اما در حوزه حکمرانی ایران زندگی می‌کردند، مانند آرامیان مغرب ایران آن روزگار، گرجیان، ارمنیان و ملل دیگر قفقاز در آن شرکت داشته و برخی از مراسم آن را در زندگی خود وارد کرده‌اند و حتی برخی از مراسم این جشن در مراسم مذهبی ارمنستان و گرجستان راه یافته‌است.

نوروز کوچک

پنج روز اول فروردین جشن نوروز گونه‌ای همگانی داشته و عموم مردمان به اجرای مراسم و سرور و شادمانی می‌گذرانیده‌اند. از این رو آن را «نوروز عامه» یا «نوروز کوچک» یا «نوروز صغیر» نامیده‌اند.

نوروز بزرگ در ششمین روز فروردین

نوروز بزرگ یا خردادروز نام ششمین روز فروردین ماه در گاه‌شماری اوستایی نو بوده‌است. خردادامشاسپند موکل بر آب است و این روز بدو منسوب می‌باشد. این روز در میان جشن‌ها و اعیاد فراوان ایران باستان به ویژه دوران ساسانیان از اهمیت و ارزش و تقدس خاصی بهره داشته‌است. بسیاری از حوادث مهم به موجب آن در چنین روزی واقع شده‌است. وقایع بسیاری به خردادروز نسبت داده شده‌است. زاده شدن زرتشت و همچنین به پیامبری برگزیده شدن او در این روز بوده‌است. به وقوع پیوستن رستاخیز در این روز خواهد بود. در تقویم‌های سغدی و خوارزمی روز تولد سیاوش، روز ششم فروردین نگاشته شده بود و سال نو با تولد سیاوش آغاز می‌شد. همچنین بنا بر آنچه از اساطیر زرتشتی برجا مانده، خردادروز، روزی است که کین سیاوش گرفته می‌شود.

خردادروز، همچنین روز نیایش و سپاس از رپیتون و روز جشن رپیتون است. ایزد رپیتون سرور تابستان است. در زند (اوستا) تابستان هفت ماه دارد که از نخستین روز فروردین آغاز و در سی‌ام مهر ماه پایان می‌یابد. بنابر عقاید زرتشتی، رپیتون در آغاز زمستان راهی دنیای زیرزمینی می‌شود. وظیفه او نبرد با دیو سرما و یاری رساندن به چشمه‌های آب زیرزمینی است تا ریشه گیاهان را گرم نگاه دارند تا ریشه‌ها در اثر سرمای شدید زمستان خشک نشوند. بازگشت هر ساله رپیتون در بهار نشانی از پیروزی نهایی خیر بر شر، گرما بر سرما، روشنی بر تاریکی است. ایزد رپیتون زمینه شکوفایی در بهار را فراهم می‌سازد. به همین خاطر به مناسبت بالا آمدن او بر روی زمین، نیایش‌های خاصی در کنار آیین‌های نوروزی اجرا می‌شده است.

بار عام نوروزی

از رسم‌هایی که شاهان در نوروز برگزار می‌کردند، یکی این بود که شاه جشن نوروز را افتتاح می‌کرد و به مردمان اعلام می‌داشت که وی آنان را بار خواهد داد و به آنان نیکی خواهد کرد. دومین روز، بلندپایه‌ترین کسان را بار می‌داد، یعنی دهقانان و اعضای خاندان‌های بزرگ (اشراف بلند پایه موروثی، ویسپوهران). سومین روز، اسوران و بلندپایه‌ترین موبدان را بار می‌داد. چهارمین روز، خانواده‌ی خود و نزدیکان خویشان و درباریان را بار می‌داد و پنجمین روز، فرزندان و کارگزاران خود را بار می‌داد. بدین ترتیب به هر کدام رتبه و اکرامی را که شایسته آن بود ارزانی می‌داشت چون روز ششم فرا می‌رسید، شاه که وظایف خود را نسبت به آنان انجام داده بود، نوروز را برای خود و در خلوت جشن می‌گرفت.

در دو جشن بزرگ نوروز و مهرگان تظلم و دادخواهی و بار عام شاه و رسوم اهدای پیش‌کش‌ها بسیار اهمیت داشت و با تشریفات فراوان اجرا می‌شد. در نوروز رسمی در دربار جاری بود که اربابان نقش بندگان را برعهده می‌گرفتند و برعکس. خواجه نظام‌الملک طوسی وزیر مشهور سلاطین سلجوقی نکته دیگری درباره جشن نوروز در زمان ساسانیان ضبط کرده‌است.

رسم پادشاهان عجم چنان بود است که روز نوروز و مهرگان پادشاه اجازه دیدار عامه مردم را می‌داده است و هیچ‌کس را مانعی از دیدار با شاه نبوده است. هر کس قصه خویش نوشته و شکایت خود را آماده می‌کرد و شاه نامه‌ها و شکایات مردم را یک به یک، بررسی می‌کرد. اگر از شاه شکایتی می‌شد، موبد موبدان را قاضی قرار داده و شاه از تخت به زیر آمدی و پیش موبد به دو زانو

می‌نشست و می‌گفت « بدون محابا بین من و این مرد داوری کن. هیچ گناهی نیست، نزدیک ایزد تعالی، بزرگتر از گناه پادشاهان چون شاه بیدادگر باشد، لشکر همه بیدادگر شوند و خدای عز و عجل را فراموش کنند و کفران نعمت آرند » پس موبد به داد مردم رسیدگی کرده و داد به تمامی بستاند و اگر کسی بر ملک، دعوی باطل کرده بود، عقوبتی بزرگ به او می‌داد و می‌گفت «این سزای آن کس است که بر شاه و مملکت وی عیب جوید». در نوروز هر که ضعیف‌تر بود، نزدیک‌تر به شاه بود و کسانی که قوی‌تر بودند، باید دورتر از شاه جای می‌گرفتند. از زمان اردشیر تا زمان یزدگرد بزه‌گر (یکم)، این رسم بر جا بود. یزدگرد روش‌های پدران را بگردانید.

خواجه نظام‌الملک طوسی، یزدگرد یکم را به عنوان پادشاهی که این رسم را برانداخته، معرفی کرده است ولی در واقع این رسم توسط یزدگرد دوم، لغو شده‌است.

پیک نوروزی

در نوشته‌های جاحظ (۱۶۰-۲۵۵ قمری، متولد بصره) مطالبی در مورد نوروز در زمان ساسانیان به ثبت رسیده‌است. از جمله «پیک نوروزی» نخستین کسی بود که به آیین ویژه‌ای به پیشگاه شاه، بار می‌یافت و خوان نوروزی را بر شهریار می‌گسترانید و گفتگویی دلپذیر با شاه می‌کرد که کنایه‌ها و آرمان‌هایی در آن نهفته بود. شاه، بامدادان جامه می‌پوشید و به پذیرایی آغاز می‌کرد. نخستین کسی که بار می‌یافت، خوش‌نام‌ترین و خوش‌شگون‌ترین شخص بود، چون وی به حضور شاه می‌رسید. با خوشرویی می‌ایستاد و می‌گفت اجازه ورود می‌خواهم. شاه می‌پرسید کیستی و از کجا می‌آیی و به کجا می‌روی و چه کسی با تو هست و چه همراه آورده‌ای؟ پیک می‌گفت از سوی دو نیک‌بخت می‌آیم و به سوی دو نفر پربرکت می‌روم و با من پیروزمندی همراه است و نام من «خجسته» است و با خود سال می‌آورم و برای پادشاه خبر خوش و درود و پیام می‌آورم. پادشاه می‌گفت راهش بدهید. آن مرد می‌ز و خوان نوروزی که به شکل نمادین بر میزی سیمین بود می‌گشود و برای پادشاه زندگی دراز، خوشبختی و خوش‌نامی آرزو می‌کرد.

مراسم ایرانیان باستان در نوروز

آداب و رسوم نوروزی همه سرچشمه‌ای کهن دارند و از نظرگاه دانش مردم‌شناسی بسیار جالب توجه برای مطالعه هستند. ایرانیان عقیده داشتند که سرنوشت انسان و جهان در سالی که در پیش است، در نوروز تعیین می‌شود. گفته می‌شد که در این روز زرتشت با خداوند گفتگویی پنهانی داشته و در این روز نیکبختی‌ها برای مردمان زمین، تقسیم می‌گردد و از این روست که ایرانیان آن را روز امید می‌نامند.

آمادگی برای نوروز

مردم با گذشتن چندین روز از اسفند ماه سبزی می‌کاشتند و به گردگیری و پاکیزگی خانه یا به اصطلاح به خانه‌تکانی می‌پرداختند و هر کس متناسب با توانایی خود آذوقه ی نوروزی را فراهم می‌کرد و سعی بر این بود که با خانه‌های پاکیزه و شسته و رفته، سبزه‌های خرم، رخت‌های نو، چهره‌های شاد و خندان نوروز را پذیرا شوند



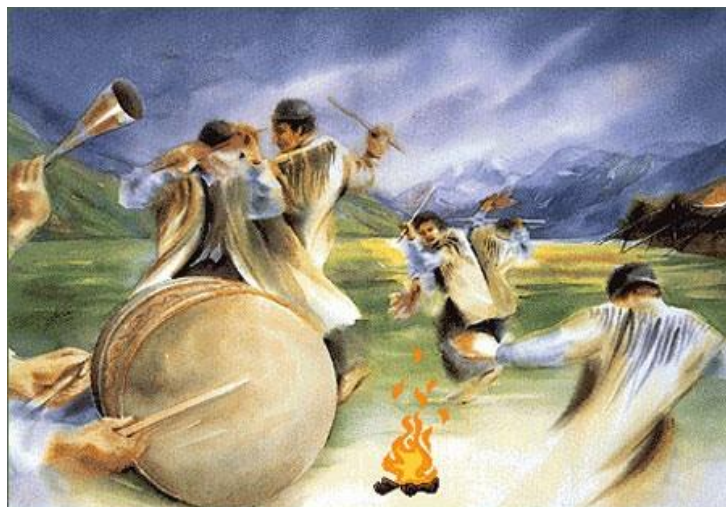
پروردن سبزه

یکی از آیین‌هایی که پیش از نوروز تدارک آن مرسوم بوده، پروردن سبزه می‌باشد. به موجب روایتی کهن، بیست و پنج روز پیش از عید، ستون‌هایی از خشت خام اطراف حیاط دربار برپا می‌کردند و بر فراز هر ستونی نوعی دانه از حبوبات می‌کاشتند و خوبی و بدی رویش غلات را در سالی که در پیش بود، از چگونگی روییدن آن پیش‌بینی می‌کردند. معمول بود به رشد این دانه‌ها نگریسته و هر یک از دانه‌هایی که بهتر بار آمده بود، تفأل می‌زدند که آن محصول در سال بیشتر خواهد بود. در خانه‌ها نیز در ظروف ویژه سبزه به عمل می‌آوردند. هر کدام از مردمان در ظرفی یا چیزی مانند آن اقلامی از دانه‌ها از قبیل گندم، جو، برنج، لوبیا، عدس، ارزن، نخود، کنجد، باقلا، ذرت و ماش می‌کاشتند.

ابوریحان بیرونی نیز در داستان‌های پیدایش سبزه‌های نوروزی آورده‌است، «هر شخصی از راه تبرک به این روز در طشتی جو کاشت، سپس این رسم در ایرانیان پایدار ماند، که روز نوروز در کنار خانه هفت صنف از غلات بر هفت استوانه بکارند، و از روئیدن این غلات، به خوبی و بدی زراعت و حاصل سالیانه حدس بزنند.» تقدس عدد هفت نزد ایرانیان بیشتر از این جهت بود که نماینده ۷ امشاسپند است. هفت امشاسپند به هفت فرشته بزرگ که هر یک مظهر یکی از صفات اهورامزداست، گفته می‌شود. نظریه‌ای هست مبنی بر اینکه ترکیب لغوی هفت سین از همین هفت صنف غلات است که ابوریحان به آن اشاره کرده‌است. به عبارت دیگر هفت صنف که در اوایل ظهور اسلام به پیروی از سنت‌های باستانی متداول بوده و فقط به جنبه تقدس آن از جهت عدد هفت و زیبایی سبزه‌های نوروزی، از نظر سنن دیرین، توجه می‌شده، به تدریج در زبان عامه مردم به این ترتیب تغییر یافته‌است: «هفت صنف»، «هفت صن»، «هفت سن»، «هفت سین» و در نتیجه به پیروی از معنی ظاهری کلمه، کم‌کم چنین پنداشته شده که باید بر سفره نوروزی، هفت چیز که نام آن با سین آغاز گردد، فراهم آید.

کوزه شکستن

رسم کوزه‌شکستن بنابراین اعتقاد بود که ظرف‌های سفالین هر خانواده بایستی در روزهای پیش از نوروز نو گردد و هر سال همانگونه که پوشاک نو می‌شود، ظرف‌های چرکین نیز نو شود. از این رو رسم بر این بود که هر چه کاسه و کوزه کهنه و فرسوده و چرکین در خانه هست از بام فرو افکنده و آن‌ها را می‌شکستند و به جای آن‌ها کاسه و کوزه نو بکار می‌بردند و با این آیین به بهداشت خانه یاری کرده و بیماری‌ها را در سال نو از خانه دور می‌داشتند.



جشن سوری پایان سال

یکی از جشن‌های آتش مرسوم جشن سوری پایان سال بود. این جشن در یکی از چند شب آخر سال که مسلماً چهارشنبه نبوده‌است برگزار می‌شده‌است. در کهن‌ترین جایی که از آتش‌افروزی سوری یاد شده، در تاریخ بخارا نوشته ابوجعفر نرشخی (۲۸۶-۲۴۸ قمری) است. او این آتش‌افروزی آخر سال را به عنوان «شب سوری» ذکر کرده‌است و «چهارشنبه» در عنوان آن جای ندارد. در جشن فروردگان مردم پیش از عید نوروز بر روی پشت بام‌ها، آتش برمی‌افروختند، اگر چنین می‌کردند تصور بر این بود که فروهرها (ارواح مردگان) به‌طور گروهی بازگشته و مانند یک سپاه به بازماندگان کمک خواهند کرد. در نتیجه، جنگ‌های خیلی مهم را سعی می‌کردند که در بهار آغاز کنند چون اعتقاد داشتند که فروهرها، در بهار به یاری بازماندگان می‌آیند. «سوری» به معنی «سرخ» است. آتش روشن کردن آیینی به منظور یاری رساندن به تسریع گرمای هوا در جهت رخت برپستن سرمای زمستان بوده‌است. رسم از روی شعله آتش جستن با ارجمندی و حرمت آتش در آیین زرتشتی همخوانی ندارد. همچنین گفتن عبارتی دشنام‌گونه به آتش، تحت عنوان «سرخ تو از من و زردی من از تو» به نظر می‌رسد که متعلق به آیین کهن ایرانیان نیست و متعلق به روزگاری است که دیگر ایرانیان مانند نیاکان خود آتش را نماینده ی فروغ ایزدی نمی‌دانستند.

فالگوشی و گره‌گشایی

شب سوری را «شب گره‌گشایی» نیز می‌نامیدند و یکی از رسوم پس از پایان آتش‌افروزی شب سوری آن بود که افراد شوربخت و کسانی که بخت ایشان به اصطلاح گره خورده بود، گوشه دستمال یا پارچه‌ای را گره می‌زدند و بر سر راهی که گذر عمومی بود می‌ایستادند و از نخستین کسی که بر ایشان می‌گذشت خواستار می‌گشتند که آن را به دست خود بگشاید؛ زیرا ایرانیان عقیده داشتند که فروهر درگذشتگان از پنج روز به نوروز مانده از جهان مینوی بر زمین می‌آیند و به مدت ده روز به صورت نامرئی یا به صورت افراد ناشناس در میان آنان به سر می‌برند و پس از ده روز، دیگر باره به جهان ملکوتی بازمی‌گردند و از این روی احتمال می‌دادند که گشاینده گره سرگذر، یکی از نیاکان باشد که به منظور گشودن گره فرو بسته به روی زمین آمده‌است. یا در سر همان گذر به سخنان نخستین رهگذر گوش فرا می‌دادند و هر سخنی که از دهان وی برون می‌آمد، در استجاب مقصود خود به فال نیک یا به فال بد می‌گرفتند و عقیده داشته‌اند که آن سخن مصلحت‌اندیشانه و اندرزگونه و امر و نهی است که از جانب فروهر نیاکان شده و باید به آن گوش فرا دهند.

کجاوه‌بازی و شال‌اندازی

رسم کجاوه‌بازی و شال‌اندازی در شب‌های نزدیک عید یک سمبولیسم نیاز و فدیة به فروهرهاست و آن چنین است که در این شب‌ها جعبه‌های کوچکی با کاغذهای رنگین به شکل کجاوه می‌ساختند و ریسمانی به آن بسته و جوانان بر بام خانه‌ها می‌رفتند و کجاوه را از کنار پنجره‌ها یا از سوراخ بالای بام می‌آویختند و صاحب خانه شیرینی و خشکباری را که قبلاً برای این منظور تهیه کرده بود را در کجاوه ریخته و صاحب کجاوه آن را فرا می‌کشید. در رسم شال‌اندازان، جوانان به ویژه پسرهای جوانی که نامزد داشتند از روی بام خانه ی نامزدشان، شال‌های خود را فرو می‌انداختند و صاحب‌خانه شیرینی و گاه پیراهن و دستمال و غیره در آن می‌پیچید و گره می‌زد.

قاشق‌زنی

در ایران کهن برای پذیرایی از فروهرها بر بالای بام خانه‌ها غذاهای گوناگون می‌گذاشتند. آیین قاشق‌زنی تمثیلی است از فرا رسیدن این مهمانان تازه‌رسیده ی آسمانی که گرسنه گشته‌اند و آب و غذا می‌جویند و باید فدیة‌ای نثار آنان کرد. قاشق و ظرف مسین، نشانه ی غذا و غذاخوری است و فدیة غذایی در هنگام آیین‌های دینی یکی از رسم‌های دیرین همه قوم‌های روی زمین است. فروهرها چون موجودات پنهان و غیرمحسوس و ناشناخته ای هستند، تمثیل آن‌ها نیز باید ناشناس بماند، از این رو چه پسران و چه دختران روی می‌پوشاند و کوشش می‌کنند که ناشناس بمانند. قاشق کوبیدن بر روی ظرف‌های فلزی نشانه ی فدیة و غذا خواستن است و بر خانواده‌هاست تا غذایی در ظرف فرارسیدگان ناشناس بریزند. در این آیین، توانگران فرود آمدن فروهرها و غذا خواستن آن‌ها را به نمایش درمی‌آوردند و این موجب خجستگی بود و خانواده‌های بی‌چیز برای خود و برای پدران و مادران آسمانی خود به هنگام سال نو غذا و آجیل از دیگران می‌گرفتند و به خانه می‌بردند.

خوان نوروزی

ایرانیان عقیده داشتند که در ایام نوروز ارواح درگذشتگان از جایگاه آسمانی خود به زمین و به خانه‌های خویش بازمی‌گردند. بازماندگان برای پذیرایی از آن‌ها سفره‌ای رنگین می‌گستراندند و انواع خوراک‌ها و پوشاک‌ها را در آن می‌نهادند تا ارواح درگذشتگان از پذیرایی و صفا و پاکیزگی بازماندگان، دل خوش شده و آنان را برکت عطا کنند. این رسم توجیه سفره نوروزی یا هفت سین شد. پورداود، هفت سین را همان خوانی که جهت درگذشتگان می‌گسترند، می‌داند. در این خوان علاوه بر آلات و اسباب نیایش، فرآورده‌های مختلف فصلی نیز نهاده می‌شد؛ زیرا که خوردن میوه‌ها و خوردنی‌های برکت داده شده و تبرک یافته یکی از آئین‌های ایرانیان بوده‌است. این خوان را بر صفحه‌ای بلندتر از سطح زمین می‌گسترند. کسی که متصدی پخش کردن خوراکی‌ها در میان حاضران بود، «میزدپان» خوانده می‌شد؛ یعنی پاینده خوراک فدیة. امروزه «می‌زد» به صورت «میز» و «میزدپان» به صورت «میزبان» در زبان فارسی بر جای مانده‌است.

معمولاً آنچه در پیرامون خوان می‌گذاشتند و چیزهایی که بر خوان نهاده می‌شد، چنین بود:

هفت سین

ادیب فرزانه و ایران شناس بزرگ و موسس بنیاد نیشابور و نشر بلخ استاد فریدون جنیدی در گفت و گو با خبرگزاری قدس آنلاین میگوید: آیین هفت سینی که امروز از آن نام می بریم در اصل و در تاریخ باستان ایران آیین هفت سبزه بوده است. هفت سبزه عبارت است از روپیدن هفت گیاه به نامهای گندم، جو، عدس، ماش، نخود، لوبیا و ارزن. از این هفت گیاه ۵ تا متعلق به خوراک انسانها بوده است. ارزن خوراک پرندگان و جو خوراک چهارپایان را تشکیل می داده است. (فروردین ۱۳۹۸ - کد خبر ۶۴۹۳۲۶)

به اعتقاد ایشان در واقع این گیاهان، هدیه ایزد یکتا است که آفریدگان با آن زندگی می کنند. ایرانیان باستان در روزهای انتهایی زمستان این گیاهان را آماده و می کاشته اند و در ایام نوروز در منازل خود قرار می داده اند. در تمام مدت از این هفت سبزه مراقبت می کرده اند تا به نوعی سپاس یزدان پاک را به جا آورده باشند

وی افزود: به مرور زمان و با گذر تاریخ، رسم هفت سبزه به هفت سین تبدیل شد. در زمان باستان سین و شین و ... وجود نداشته است. در زمان اوستایی در سه هزار سال پیش ایرانیان حرف "س" را سین نمی گفته اند. بلکه آنرا همان "س" تلفظ می کرده اند.

دکتر جنیدی گفت: در سالهای نه چندان دور گذشته آرام آرام، به جای اینکه هفت سبزه در ایام نوروز کاشته و نگهداری شود، رسم نوروز تبدیل شد به چیدن سفره هفت سین و گذاشته شدن سبزه و سمنو و سکه و ...، این رسم از دوران صفویان یا قاجاریان وارد فرهنگ ایرانیان شده است و نهایتاً قدمتی در حدود سیصد تا چهارصد سال دارد. خوب است بدانیم آیین های اصیل ایرانی بسیار با قدمت هستند و تاریخ چند هزار ساله دارند در شاهنامه فردوسی آمده است که:

"ببالید کوه آبها بر دمید سر رستنی سوی بالا کشید"

وی ادامه داد: این بیت در حال روایت پیدایش کوه هاست که میلیون ها سال پیش اتفاق افتاده است. متأسفانه به شاهنامه چندان توجهی نمی کنیم. تغییر و فاصله گرفتن ما از تاریخ کهن خودمان، تقریباً از زمان قاجاریه که به مرور زمان گفته های اروپایی ها وارد متون ایرانی شد و دارالفنون تاسیس شد و ماجراهای بعدی اتفاق افتاد، شکل گرفته است. متأسفانه در آن سالها آرام آرام هرچه دیگران به ما گفتند را قبول کردیم و آیین خودمان را فراموش کردیم.

این پژوهشگر تاریخ و ادبیات ایران بیان کرد: تاریخ پیدایی خط در جهان، و تاریخ پیدایی ابزارهای جنگی را در شاهنامه داریم. ما تنها ملتی هستیم که می توانیم عنوان کنیم که در حدود شش هزار سال قبل، بشر در این سرزمین مس را پیدا کرده و بعد از مس فلزهای دیگر یافته شده و همه ی اینها در شاهنامه آمده است.

آیین ایران باستان هر کدام برای خود رمز و نشانه و دارای مفاهیم بلندی بوده اند. به عنوان مثال مفهوم آیین هفت سبزه این است که ما به پرودگار می گوییم، خداوندا تو به ما دانه هایی دادی که هم زندگی انسانها بر آن استوار است و هم زندگی پرندگان و هم زندگی چهارپایان و به همین دلیل از تو سپاسگزاریم.

رسم سفره هفت سین قدمت زیادی ندارد اما اکنون که در سراسر ایران و در برخی دیگر از کشورهای جهان، جا افتاده است و نوروز به اینگونه اجرا می شود، مانعی برای ادامه آن نیست اما بسیار خوب است که بدانیم اصل مراسم نوروز ایرانیان آیین هفت سبزه است و قدمتی چندین هزار ساله دارد.

البته برخی محققین دیگر نظرات متفاوتی دارند از جمله اینکه هیچ موجبی برای مقدس بودن دو حرف سین یا شین در نزد ایرانیان باستان موجود نیست و عناصری که در خوان نوروزی بکار می رفته است با «سین» یا «شین» آغاز نمی شده است. حتی برخی معتقدند که در روزگار ساسانیان قاب‌های زیبای منقوش و گرانمایی از جنس کائولین از چین به ایران آورده می شد که بعدها به نام کشوری که از آن آمده بود، نام گذاری شد و به نام «چینی» و به گویشی دیگر به صورت «سینی» در ایران رواج یافت. «چین» یا «سین» از واژه ts'in آمده است که در اصل نام سلسله پادشاهی چین است. حرف ts می تواند در گویش ها و زبان های مختلف هم س/س و هم چ/چ تلفظ شود. چنانچه خود نام چین به دو صورت sin و china در زبان های اروپایی آمده است. در ایران برای تمایز بین ظرف های مختلفی که از چین آورده می شد، آنکه از فلز ساخته می شد بنام «سینی» و آنکه از کائولین ساخته می شد، بنام «چینی» رواج یافت. به نظر می رسد که در آیین های نوروزی برای چیدن خوان نوروزی از همین ظرف های منقش بسیار نفیس که از چین آورده شده بود بهره می گرفتند و آن ها را به عدد هفت امشاسپند بر سر خوان های نوروزی می گذاشتند و از این رو خوان نوروزی به نام «هفت سینی» یا «هفت قاب» نام گرفته است و بعدها با حذف یاء نسبت به صورت هفت سین درآمده است و امروزه هنوز هم در برخی از روستاها به صورت هفت سینی تلفظ می شود.

شمع و شیرینی هم جزئی از خوان نوروزی بوده است. انتخاب عدد هفت به علت تقدس این عدد می باشد که نظیرش در هفت امشاسپندان، هفت کواکب، هفت طبقه زمین و آسمان، هفت ملک مقرب، هفت پشت و غیره موجود است و همه نماینده عظمت و تقدس عدد هفت در بین ایرانیان باستان است.

- **سبزه نو دمیده:** از هفت نوع حبوبات محلی در هفت قالب سفالی یا برنجی، سبزه سبز می کردند و خوب روییدن هر یک از آنان را به فال نیک گرفته، و عقیده داشتند که هر نوع دانه ای که در این میان خوب سبز شود نشان دهنده این است که هوا و زمین و فرشتگان نظر مساعد نسبت بدان دانه دارند. از سوی دیگر چون رنگ سبز نزد ایرانیان رنگ مقدس دینی و ملی شمرده می شد، وجود سبزه را در خوان نوروزی حتمی و آن به فال نیک می گرفتند.
- **آتشدان:** در میان خوان نهاده می شد و دانه های مقدس اسپند و چوب های خشک خوشبو در کنار آن جای داشت.
- **ماهروی و برسم:** از چیزهای مهمی که در خوان نوروزی جای داشت، ماهروی بود که همان برسم دان است و به مناسبت آنکه تیغه نگهدارنده برسم به شکل هلال ماه است آن را ماهروی می نامیدند. شاخه هایی کوتاه از انار یا بید یا انجیر یا زیتون را به درازای سه بند می بریدند و آن ها را بر سر خوان در ماهروی جای می دادند. در دوران ساسانیان برای اینکه خوان شاهان شکوه بیشتری داشته باشد این ترکه ها را از زر می ساختند و بر سفره می نهادند و بر آن ها «زرین تره» نام نهاده بودند.



- **کتاب مقدس:** در دوران ساسانیان زرتشتیان کتاب اوستا را بر خوان می گذاشتند و پیش از فرارسیدن سال بخشی از آن را که معمولاً فروردین یشت است، خوانده می شد.
- **کوزه آب:** کوزه آب توسط دختران نورسیده پر می شد و بر سر خوان نهاده می شد. امروزه جای کوزه را تنگ های کوچکی گرفته است که بر سر آن ها عدس یا گندم یا جو سبز می کنند و آن ها را با روبان می آرایند.
- **نان:** در دوران ساسانی گرده نان هایی به اندازه کف دست یا اندکی کوچکتر می پختند و آن ها را که درون نامیده می شدند بر سر خوان نوروزی می گذاشتند.
- **شمعدان:** در دو سوی آتشدان شمعدان یا چراغ می نهادند و آن ها را می افروختند. نور و روشنایی در مراسم مذهبی ایرانیان از اصل های مهم بود زیرا که عقیده داشتند دنیای روشنایی قلمرو اهورامزدا است و هر جا که نور و آتش باشد، اهریمن را بدانجا راه نیست.
- **شیر:** شیر در رسم های مذهبی تقدیس می شد و گاه آن را با فشرده گیاه هوم می آمیختند و بکار می بردند.
- **تخم مرغ:** انواع سفید و رنگین تخم مرغ زینت بخش خوان نوروزی بود؛ زیرا تخم نمادی است از نطفه و نژاد و در روز جشن تولد آدمیان که تخمه و نطفه پدیدار می گردد، تخم مرغ تمثیلی است از نطفه باروری که به زودی باید جان گیرد و زندگی یابد.
- **آیین، سمنو، سنجد، انار، سیب، سکه های زرین و سیمین، نارنج، دانه های اسپند، شیرینی و نقل** عناصر دیگری بودند که بر سر خوان نوروزی گذاشته می شد.

مراسم سال نو



جشن و مراسم آب پاشی

از جمله مراسم بسیار مشهور و سنتی معتبری که در نوروز انجام می‌شد، رسم آبریزگان یا شست و شو و غسل و آب پاشیدن به یکدیگر بوده‌است. ابوریحان بیرونی می‌گوید مردمان هنگام سپیده‌دم این روز، خود را می‌شستند و در آب کاریزها و آبگیرها، غوطه‌ور می‌شدند. در این روز مردمان به یکدیگر آب می‌پاشیدند، به همان دلیلی که خود را می‌شستند و سبب آن همان اغتسال است. به نظر می‌رسد جشن آبریزگان اصلی همان تیرگان باشد و در نوروز عبارت بوده‌است از غسل و شست و شو و آماده شدن از لحاظ سنن آیینی جهت حلول سال نو.

هدایای نوروزی

در نوروز و مهرگان رسم بود که نمایندگان و بزرگان و فرمانروایان ایالات و اشراف و عامه ی مردم هر یک به توانایی و استطاعت، هدایایی را به دربار اهدا می‌کردند

در نوروز مردم به یکدیگر شیرینی هدیه می‌دادند و این رسم در دوران ساسانی همگانی بوده‌است. در نوروز بزرگ، پیش از لب به سخن گشودن، شکر می‌خورند و بر خود روغن می‌مالند تا از انواع بلایا در طول سال، در امان باشند.

رسم سکه عیدی دادن در زمان هرمز دوم - شاه ساسانی در سال ۳۰۴ میلادی آغاز شد و براساس کتب تاریخی، داریوش دوم به مناسبت عید نوروز، در سال ۴۱۶ پیش از میلاد، سکه زرین ویژه‌ای ضرب کرد که یک طرف آن شکل سربازی را در حال تیراندازی با کمان نشان می‌دهد که این رسم به دلیل افزایش مشکلات اقتصادی مردم، آرام آرام جای خود را به هدایای سنتی و کشاورزی داد.

کوسه برنشین

مراسم کوسه برنشین یا بهار جشن یکی دیگر از مراسم نوروزی بود. ابوریحان بیرونی شرح این رسم را آورده است که در اولین روز بهار مرد کوسه (یعنی شخصی که او را در چانه موی چندانی نباشد) را بر چارپایی می‌نشاندند که به دستی کلاغ داشت و به دستی بادزن که خود را مرتب باد می‌زد و اشعاری می‌خواند که حاکی از وداع با زمستان و سرما بود و از مردم چیزی به سکه و دینار می‌گرفت. آنچه از مردم می‌ستاند، از بامداد تا نیمروز به جهت خزان و شاه بود و آنچه از نیمروز تا عصر اخذ می‌کرد، تعلق به خودش داشت. آنگاه اگر از عصر وی را می‌دیدند، مورد آزار و شتم قرار می‌دادند. این رسم در روزگار ساسانی و دوره اسلامی، توسط غلامان سیاه اجرا می‌شده که ملبس به لباس‌های رنگارنگ شده و با آرایش ویژه و لهجه شکسته و خاصی که داشتند، دف و دایره می‌زدند و ترانه‌های نوروزی می‌خواندند.

بهرام فره‌وشی در مورد رسم کوسه برنشین نوشته است که نوعی رسم کارناوالی است و آن چنانست که مردی قسمت قدیمی و خلفی الاغ یا اسبی را که از پارچه کاغذ ساخته شده است بر پیش و پس خویش می‌بندد و خود را به شکل موجودی افسانه‌ای درمی‌آورد که قسمت بالای آن چهره انسان و قسمت پائین آن به شکل الاغ یا اسب است و دف زنان می‌رقصد و چارپا را می‌رقصاند. این شکل کارناوالی که نماینده حلول ارواح است در بسیاری از سرزمین‌های اسلاوی امروزی هم دیده می‌شود و ریشه عمیق هند و اروپایی دارد.



حاجی فیروز

«سیاوش» در زبان اوستایی به معنای «مرد سیاه» است و به نوعی زندگی در زیر زمین ارتباط دارد. مهرداد بهار در مورد ریشه حاجی فیروز نوشته است، حاجی فیروز بازمانده آیین بازگشت ایزد شهید شونده یا سیاوش است. چهره سیاه او نماد بازگشت او از جهان مردگان است و لباس سرخ او نیز نماد خون سرخ سیاوش و حیات مجدد ایزد شهید شونده، و شادی او شادی زایش دوباره آنهاست که رویش و برکت با خود می‌آوردند.

بنا بر فرضیه دیگر حاجی فیروز امروزی که مقارن نوروز و سال نو در کوی و برزن مردم را به طرب درمی‌آورند، از بقایای رسم کهن کوسه برنشین است. با این تفاوت که امروزه چون غلام و سیاهانی نیستند که چنین کنند، دیگران خود را سیاه کرده و به مانند آنان آراسته و تقلیدشان می‌کنند.

میر نوروزی

در ایران رسم بود در ایام عید نوروز محض تفریح عمومی و مضحکه فردی عامی و از میان مردم را به عنوان پادشاه یا امیر یا حاکمی موقتی به نام میر نوروزی انتخاب می‌کردند و برای یک یا چند روز زمام امور شهری را به عهده‌اش می‌سپردند پس از انقضای ایام جشن سلطنت او نیز به پایان می‌رسیده‌است. واضح است که جز تفریح و خنده و بازی هیچ منظور دیگری در بین نبوده‌است و احکامی که میرنوروزی صادر می‌کرده پس از نوروز به حال اول بازگردانده می‌شده‌است.

سیزده فروردین

رسم بیرون رفتن از خانه در روز سیزدهم فروردین ماه و آن روز را به شادی و خرمی و خوشی گذراندن آخرین قسمت از مجموعه رسم‌های جشن بهاری است که با شب سوری و آتش‌افروزی آغاز می‌شود و پس از برگزاری مراسم سال نو، در روز سیزده فروردین پایان می‌یابد. در متون کهن فارسی ذکری از بیرون شدن از خانه‌ها و به صحرا رفتن در روز سیزده فروردین نشده‌است، با وجود این به‌طور سنتی در میان اقوام ایرانی این رسم باقی مانده‌است و احتمالاً قدمت آن به پایه نوروز می‌رسد. یکی از توجیه‌هایی که برای مراسم سیزده فروردین می‌شود اینست که در ایران باستان روز سیزدهم ماه متعلق به ایزد تیر (تیشتر) بوده که ایزد باران است. این ایزد همواره به صورت اسبی، با دیو خشکی و خشکسالی که دیو اپوش نام دارد، در جنگ و کشمکش است و اگر شکست یابد خشکسالی می‌شود و اگر پیروز شود، سرچشمه آب‌ها روان می‌گردند و سرزمین‌ها از سال خوب و خوش بهره‌مند می‌شوند. برای اینکه ایزد باران پیروز شود، لازم بود که همه مردمان در نماز از او نام برند و او را بستانند و از او طلب باران کنند. از آنچه گذشت چنین برمی‌آید که ایرانیان در روزگار قبل از گسترش دین زرتشت در نخستین روزهای سال و در روزی که متعلق به ایزد باران بود یعنی سیزده فروردین ماه به دشت و صحرا و کنار چشمه و جویبار می‌رفتند و در نیمروز گوسفند بریان می‌کردند و این نثاری بود برای فرشته باران تا کشت‌های نو دمیده را از باران سیراب کند. به عبارت دیگر روز سیزدهم فروردین نوروز، روز رسمی همه مردم برای طلب باران برای همهٔ سرزمین‌های ایران بوده‌است. افکندن سبزه‌های تازه‌دمیده نوروزی به آب روان جویبارها نیز تمثیلی است از دادن فدیه به ایزد آب "آناهیتا" و ایزد باران "تیر" رسوم دیگر روز سیزده، گره زدن سبزه برای باز شدن بخت دوشیزگان است و این رسمی است از روزگارانی که آیین‌های مذهبی و جادویی به هم آمیخته بود و هر کس آرزوی خود را به نوعی عملاً برای خود برآورده می‌کرد و می‌پنداشت که بدین طریق در تحقق آن تسریع خواهد شد و گره زدن دو شاخه سبزه تمثیلی است از پیوند یک مرد و زن که می‌بایستی به هم بپیوندند تا تسلسل تولد برقرار گردد و آرزوی گره‌زننده که طالب همسر است، برآورده شود

نظریه‌ای در مورد نحسی سیزده

طبق اساطیر نجومی ایران عمر جهان دوازده هزار سال است و در پایان دوازده هزار سال، آسمان و زمین درهم خواهد شد. جشن‌های دوازده روزه نوروز نیز در ارتباط با دوره دوازده هزار ساله جهان و همچنین دوازده ماه سال بود. پس در پایان دوازده روز، یک روز نیز به نشانه خمره و آشفتگی نهایی به این جشن اضافه شد. روز سیزده نوروز معرف آشوب است و چون هرج و مرج و بی‌نظمی نحس به‌شمار می‌آمد روز سیزده نوروز را نیز منحوس می‌شمردند

نوروز در موسیقی

توجهی که نوروز در دوران ساسانیان از آن برخوردار بود، در موسیقی نیز منعکس است. در میان نام آهنگ‌های زمان ساسانی که شاعران ایرانی دوران‌های متأخرتر منوچهری و نظامی آن‌ها را ضبط کرده‌اند، نام‌های نوروز و ساز نوروز، نوروز بزرگ، نوروز قباد می‌آید. آنچه امروز از موسیقی مربوط به بهار و نوروز به دست ما رسیده‌است در چهار گروه اصلی قابل تقسیم است.

آیین نوروز خوانی

نوروز خوانی (بهار خوانی) از جمله آیین‌های کهن ایرانی است. گمان می‌رود که مضمون این آیین در قبل از اسلام، علاوه بر توصیف طبیعت و بشارت بهار، در ستایش اهورامزدا، مدح شاهان، امیران، بزرگان و مردم گشاده‌دست و خوشرو بوده‌است. نوروز خوانان خنیاگران گمنام و دوره‌گردی بودند که از حدود ۱۵ روز به عید مانده، بر در هر خانه‌ای بهار را با شعر و آواز نوید می‌دادند. کار نوروز خوانان با آمدن بهار به پایان می‌رسید.

ترانه‌های نوروزی

این ترانه‌ها توسط خنیاگران حرفه‌ای اجرا می‌شده، معمولاً از پیچیدگی بیشتری در موسیقی برخوردار بوده و با چند ساز متداول در محل همراهی می‌شده‌است. به عنوان مثال نغمه‌های «باد بهار» یا «باد نوروز»، «ساز نوروز»، «توبهاری»، «آیین جمشید»، «فرخ روز» به بارید نوازندگی معروف دربار خسرو پرویز نسبت داده شده‌است.

ردیف دستگاهی و موسیقی قدیم ایران

امروزه در ردیف دستگاهی موسیقی ایران، چند گوشه با عناوین «نوروز عرب»، «نوروز صبا» و «نوروز خارا» در دستگاه راست پنجگاه و همایون اجرا می‌شود. قدر مسلم این گوشه‌ها بازمانده و تداوم‌یافته نمونه‌هایی در موسیقی مقامی قدیم ایران هستند. در منظومهٔ خسرو و شیرین نظامی در فصل بارید مطرب، در ضمن ذکر ۳۰ لحن موسیقی دوره ساسانی، نام «ساز نوروز» یا «یاد نوروز» یا «ناز نوروز» (لحن نوزدهم) آمده‌است



نمایش‌ها و خرده‌نمایش‌ها همراه با موسیقی

- کوسه برنشین: محتوای این نمایش بیرون راندن سرما و زمستان و استقبال بهار بوده‌است.
- آتش‌افروز: از دسته‌های نوروزی خوانان به‌شمار می‌آیند. بازیگران دوره‌گردی بودند که با خواندن و رقصیدن و پرداختن به طنز و هجو و لودگی، ضمن سرگرم نمودن مردم، نوروز و بهار را نوید می‌دادند.
- آتش‌باز: از دسته‌های نوروزی خوانان به‌شمار می‌آیند. آتش‌بازان با خواندن آواز و انجام رقص به آتش‌بازی می‌پرداختند.

پیوستگی فرهنگی نوروز با دیگر اقوام و ملل



نقش برجسته‌ای از ازدواج دموزی (ایزدگیاهی در اسطوره سومری) با اینانا (الهه باروری). به نظر می‌رسد دو روایت ایرانی (داستان سیاوش) و هندی (اسطوره رام و سیتا) خود با روایت کهن بین‌النهرینی دموزی و اینانا مربوط هستند و ارتباط فرهنگی کلّ منطقه را گزارش می‌دهد

مردم بابل از دوران‌های بسیار قدیم، روز اول سال را، عموماً در اعتدال بهاری (۲۱ مارس) جشن می‌گرفتند. این زمان اول بهار و آغاز فصل نو است، زمانی که طبیعت از خواب زمستانی بیدار می‌شود، در حقیقت آغاز سال نو بود. از لوحه‌ها چنین بر می‌آید که این جشن تقریباً از ۲۳۴۰ سال، پیش از میلاد، شناخته شده بود. عید آغاز سال در بین‌النهرین (بابل و آشور) و همچنین در عیلام در اصل بازگشت ایزد شهید شونده، دُموزی بود که معتقدان نظر داشتند او هر ساله می‌میرد و بار دیگر به حیات برمی‌گردد. مرگ او مرگ جهان گیاهان و حیات مجدد او حیات مجدد جهان گیاهی بود. سپس در پی عزاداری‌هایی که برای ایزد شهید شونده، مظهر

برکت، مظهر زندگی و مرگ جهان گیاهی انجام می‌شد، اشک‌های بسیاری ریخته می‌شد که این اشک‌های ریخته شده نماد باران و نوعی جادوی باران‌آوری و آب بود، در پی این عزاداری و اشک ریختن‌ها بود که ایزد به شهادت رفته بار دیگر در روز نوروز زنده می‌شد و زندگی از سر می‌گرفت.

فینیقی‌ها در آغاز بهار مراسمی داشتند به نام مراسم آدونیس. آدونیس یک روح گیاهی است که مرگ و بازگشت او به زندگی معرف خواب طبیعت در زمستان و احیای آن در بهار است. آدونیس از درختی به دنیا آمد و مردم روغن آن درخت را در جشن مربوط به روز سال که اول اعتدال ربیعی بوده به کار می‌بردند. از مشخصات جشن کاشت بذرهای سبز در ظرف‌های گلدان بود. این رسم هنوز در بین مسیحیان قبرسی معمول است. مردم این ظرف‌های سبز را باغ‌های آدونیس می‌نامیدند. سپس بعد از چند روز سوگواری، این سبزه‌ها را به دریاها یا آب‌های روان می‌انداختند. غرض اصلی از این تشریفات تحریک باروری زمین و رشد نباتات بوده‌است و مقصود از به آب انداختن سبزی‌ها تأمین باران بوده‌است.

اسطوره و افسانه آتیس که در یونان وجود داشته شباهت بسیاری با اسطوره و افسانه سیاوش دارد چه در آغاز بهار مردم پنج روز مراسمی برگزار می‌کردند و طی آن درخت صنوبری را کفن پوشانده به کوچه و بازار می‌بردند و برای آتیس گریه و زاری می‌نمودند. سپس رقص‌هایی انجام داده و روز آخر به شادی و استراحت می‌پرداختند و این به معنای رستخیز آتیس بود. آغاز این جشن در روز اعتدال بهاری و روز پایان آن روز ۲۵ مارس بوده‌است.

اسطوره‌های دیگری همانند داستان سیاوش در فرهنگ‌های دیگر نیز یافت می‌شود که با بنیاد ایزد گیاهی شهید شونده و الهه باروری شکل گرفته‌است. این باور در دموزی و اینانا، (اسطوره سومری)، اوزیریس و ایزیس (اسطوره مصری)، سیبل و آتیس (اسطوره یونانی)، رام و سیتا (اسطوره هندی) (تموز و اشتر) اسطوره بین‌النهرین (آدونیس و آفرودیت) اسطوره یونانی (یوسف و زلیخا) ذکر شده در تورات نیز بیان شده‌است.

تأثیر مراسم نوروز بر دیگر اقوام و ملل



نوروز و مهرگان در ایران باستان در میان مردم شبه‌جزیره عربستان هم دو جشن بزرگ شناخته شده بودند و در برخی از نقاط عربستان متداول بود. به‌خصوص این رسم در بین پادشاهان حیره که سنن درگاه خویش را بر آیین شهریاران ساسانی نهاده بودند و در پیرامون خلیج فارس رواج کامل داشت.

نوروز در نزد ترکان نیز جشنی بزرگ بود و سغدی‌ان آن را «نوسرد» به معنای سال نو می‌نامیدند و به روش مرسوم به دوستان و بستگان خود شیرینی می‌دادند به همین علت در ترکیه نوروز را «جشن شیرینی» یا «شکریایرامی» می‌نامند

قلقشندی (۷۵۶-۸۲۱ قمری) نویسنده کتاب صبح‌الاعشی نوشته‌است، نوروز که یکی از مشهورترین اعیاد مصر است از ایران باستان گرفته شده و به آن نام نیروز قبطی داده‌اند. این عید با همان نام و آداب و سنن ایرانی در مصر برگزار می‌شود. این نویسنده همچنان نوشته‌است: مصریان در آن روز شادی کرده، آتش می‌افروزند و آب بر روی هم می‌پاشند که از مراسم ایرانیان به مراتب مفصل‌تر است. مردم شام نیز همین آیین را در اول ماه نیایش که یکی از ماه‌های رومی است برگزار می‌کنند. بنابر فرضیه‌ها احتمالاً کمبوجیه دوم نوروز باستان را به مصر برده‌است. بر طبق نظریه‌ای دیگر تاریخ ورود نوروز در مصر باستان در عهد حکومت داریوش بزرگ جانشین کمبوجیه بوده‌است. در زمان این پادشاه روابط فرهنگی میان مصریان و ایران محکم و استوار بوده‌است. حتی پس از فتح مصر از طرف اعراب نیز این جشن باستانی در این کشور ادامه داشته‌است. هنوز هم در مصر در اوایل بهار درست همان روزی که در ایران مراسم سیزده بدر برپا می‌شود مردم تحت تأثیر فرهنگ ایرانی از شهر بیرون می‌روند و مراسمی دارند که به سیزده ما بسیار شبیه است و آن را «یشم‌النسیم» می‌گویند